

ضمیمه ی سوم

## چند نکته ی تاریخی درباره ی نظریه ی

### "انقلاب مداوم"

در ضمیمه ی جلد اول این تاریخ از سلسله مقالاتی که در مارس ۱۹۱۷ در نیویورک نوشته بودیم، و از مقالات جدلی اخیر خود بر علیه پروفیسور پوکروفسکی، چکیده های مفصلی ارائه دادیم. در هر دو مورد با تحلیلی از نیروهای محرک انقلاب روسیه، و تا حدی نیز انقلاب جهانی، سروکار داشتیم. سمت گیری های اصولی بنیادی در اردوی انقلابی روسیه از آغاز قرن به بعد، براساس همین مسأله ی فوق (تحلیل نیروهای محرک انقلاب) تبلور یافته بودند. هر چه موج انقلاب خیز بلندتری می گرفت، این سمت گیری ها نیز به همان نسبت ماهیت یک برنامه ی استراتژیک را به خود می گرفتند تا آن که سرانجام مستقیماً جنبه ی تاکتیکی یافتند. سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۶ دوره ی تبلور فشرده ی گرایش های مختلف سیاسی در سوسیال دموکراسی روسیه بودند. اثر ما موسوم به نتایج و چشم اندازها در همان ایام نوشته شد. این اثر در بخش های مختلف و برای مقاصد مختلف نوشته شد. حبس نویسنده ی این سطور در دسامبر ۱۹۰۵ سبب شد تا او

بتواند نظریات خود را پیرامون انقلاب روسیه و چشم اندازهایش به نحوی منظم تر شرح و بسط دهد. در سال ۱۹۰۶ این مجموعه مقالات به صورت کتاب به زبان روسی منتشر شد. برای آن که چکیده هائی که در زیر از این کتاب ارائه خواهیم داد، جای درست خود را در ذهن خواننده باز کنند، باید بار دیگر به خواننده یادآور شویم که در سال های ۱۹۰۵-۱۹۰۴ هیچ یک از مارکسیست های روسیه از فکر امکان ساختن جامعه ی سوسیالیستی در یک کشور واحد به طور عام، و در روسیه به طور خاص، دفاع نمی کرد و حتی چنین فکری را هم بر زبان نیاورده بود. این فکر فقط بیست سال بعد، یعنی در پائیز ۱۹۲۴، به صورت مکتوب به بیان درآمد. در دوره ی انقلاب اول، و همین طور در سال های مابین دو انقلاب، مناقشه بر سر دینامیزم انقلاب بورژوائی دور می زد، نه بر سر امکانات انقلاب سوسیالیستی. همه ی هواداران کنونی نظریه ی سوسیالیزم در یک کشور، بدون استثناء در آن دوره چشم اندازهای انقلاب روسیه را به یک جمهوری بورژوا-دموکراتیک محدود کرده بودند، و همه تا آوریل ۱۹۱۷ نه تنها ساختن سوسیالیزم ملی را محال می دانستند، بلکه عقیده داشتند که پیش از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای پیش رفته، تصرف قدرت به وسیله ی پرولتاریای روسیه ممکن نیست.

معنای "تروتسکیزم" در فاصله ی مابین ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ آن بود که انقلاب بورژوائی در روسیه نخواهد توانست بدون به قدرت رساندن طبقه ی کارگر مسائل خود را حل کند. فقط در پائیز ۱۹۲۴ بود که "تروتسکیزم" این معنا را پیدا کرد که طبقه ی کارگر روسیه، در مسند قدرت، نمی تواند صرفاً با نیروهای خود یک جامعه ی سوسیالیستی ملی بسازد.

برای راحتی خواننده ما این مناقشه را به صورت مناظره ای ارائه می دهیم که در آن حرف "ت" نماینده ی "تروتسکیست ها" و حرف "س" نماینده ی آن روس های "اهل عمل" که اینک در رأس بوروکراسی شوروی قرار گرفته اند، خواهد بود.

## ۱۹۱۷ - ۱۹۰۵

ت. انقلاب روسیه بدون به قدرت رساندن طبقه ی کارگر نمی تواند مسأله ی دموکراتیک خود، و مخصوصاً مسأله ی ارضی را حل کند.

س. اما آیا به قدرت رسیدن طبقه ی کارگر به معنای دیکتاتوری پرولتاریا نیست؟

ت. مسلماً.

س. در روسیه ی عقب مانده؟ پیش از دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای پیش رفته ی سرمایه داری؟

ت. دقیقاً.

س. اما شما روستاهای روسیه را نادیده می گیرید- منظورم همان دهقان های عقب مانده ای است که در گل و لای نظام نیمه رعیتی گیر کرده اند.

ت. برعکس، گشاینده ی چشم انداز فوری برای دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه همان عمق مسأله ی ارضی است.

س. پس شما انقلاب بورژوائی را مردود می دانید؟

ت. خیر، من فقط می گویشم تا نشان دهم که دینامیزم انقلاب بورژوائی به دیکتاتوری پرولتاریا منجر خواهد شد.

س. اما معنای حرف شما این است که روسیه برای ساختن سوسیالیزم آماده است؟

ت. خیر، معنای حرف من این نیست. تکامل تاریخی چنین ماهیت منظم و هماهنگی ندارد. تصرف قدرت به وسیله ی طبقه ی کارگر در روسیه از تناسب نیروها در انقلاب بورژوائی لازم می آید. این که دیکتاتوری پرولتاریا چه نوع چشم اندازهای اقتصادی دیگری را باز خواهد کرد، بسته به شرایط جهانی و داخلی ای ست که این دیکتاتوری در آن استقرار می یابد. بدیهی است که روسیه نمی تواند به طور مستقل سوسیالیزم برسد. اما روسیه پس از گشودن دوره ی تحولات سوسیالیستی می تواند محرک لازم را برای تکامل سوسیالیستی اروپا فراهم آورد و بدین ترتیب به دنبال کشورهای پیش رفته به سوسیالیزم برسد.

## ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷

س. باید اذعان کنیم که تروتسکی "حتی پیش از انقلاب ۱۹۰۵، نظریه ی اصیل و اینک بسیار مشهور انقلاب مداوم را ارائه داده و اعلام کرده بود که انقلاب بورژوائی ۱۹۰۵ مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی منجر خواهد شد و نخستین انقلاب از یک سلسله انقلاب های ملی از آب در خواهد آمد." (این عبارت از یادداشت های مجموعه ی *آثار لنین*، که در زمان حیات خود او منتشر شدند، گرفته شده است.)

## ۱۹۳۲ - ۱۹۲۴

س. پس توانائی انقلاب ما را در رسیدن به سوسیالیزم انکار می کنید؟

ت. من اینک نیز مثل گذشته معتقدم که انقلاب ما فقط پس از پیدا کردن ماهیت بین المللی می تواند و باید به سوسیالیزم برسد.

س. پس به نیروهای درونی انقلاب روسیه ایمان ندارید؟

ت. عجیب است که این بی ایمانی مانع از آن نشد که همان وقت که شما دیکتاتوری پرولتاریا را به عنوان ناکجا آباد مردود می شمردید، من دیکتاتوری پرولتاریا را پیش بینی و از آن دفاع می کردم!

س. اما با این حال به منکر بروز انقلاب سوسیالیستی در روسیه هستید؟

ت. تا آوریل ۱۹۱۷ مرا متهم به مردود شناختن انقلاب بورژوائی می کردید. رمز تناقضات نظری تان در این نکته نهفته است که شما فرسنگ ها از جریان تاریخ عقب افتاده اید و اینک می کوشید خود را به آن جریان برسانید و از آن پیشی بگیرید. حقیقت آن است که رمز خطاهای صنعتی تان هم همین است.

اگر خواننده مایل به داوری صحیح پیرامون مسائل موجود در مبارزه ی کنونی جناح ها و گروه ها در کمونیزم روسیه باشد، باید سه مرحله ی تاریخی فوق را در تکامل مفاهیم انقلابی در روسیه همواره در مد نظر بگیرد.

## چکیده هائی از مقاله ی سال ۱۹۰۵، "نتایج و چشم اندازها"

بخش چهارم. انقلاب و طبقه ی کارگر.

طبقه ی کارگر همراه با رشد سرمایه داری رشد خواهد کرد و قوی خواهد شد. به این مفهوم تکامل سرمایه داری همانا تکامل پرولتاریا به سوی دیکتاتوری پرولتاریا است. اما روز و ساعت افتادن قدرت به دست طبقه ی کارگر وابسته به سطح موجود نیروهای مولد نیست، بلکه مستقیماً وابسته به روابط موجود در مبارزه ی طبقاتی، اوضاع بین المللی، و سرانجام وابسته به یک رشته از عوامل ذهنی - سنت ها، ابتکارات، آمادگی برای نبرد و الخ... می باشد.

در کشوری که از لحاظ اقتصادی عقب مانده است، ممکن است طبقه ی کارگر زودتر به قدرت برسد تا در کشورهای پیش رفته ی سرمایه داری... اندیشه ی نوعی وابستگی خود به خود دیکتاتوری پرولتاریا به نیروهای فنی و منابع کشور، پیش داوری تنگ نظرانه ای است که از نوعی ماتریالیسم "اقتصادی" بسیار ساده نگرانه ناشی شده است. چنین نظری با مارکسیزم هیچ وجه اشتراکی ندارد.

به نظر ما انقلاب روسیه شرایطی را ایجاد خواهد کرد که در آن شرایط، پیش از آن که سیاستمداران بورژوا- لیبرال فرصت توسعه ی نبوغ دولت مردانه ی خود را بیابند، قدرت می تواند (و با پیروزی انقلاب باید) به طبقه ی کارگر انتقال یابد.

مارکسیزم پیش از هر چیز روشی برای تحلیل است. نه تحلیل متون بلکه تحلیل روابط اجتماعی. آیا در مورد روسیه درست است که ضعف لیبرالیسم سرمایه داری الزاماً به معنای ضعف جنبش کارگری است؟

عده ی پرولتاریای صنعتی، فشرده گی شان، فرهنگشان، و وزنه ی سیاسی شان، همه ی این ها بی شک به میزان تکامل صنعت سرمایه داری وابسته است. اما این وابستگی مستقیم نیست. مابین نیروهای تولیدی کشور و نیروی سیاسی طبقاتش در هر لحظه ی معین، عوامل اجتماعی- سیاسی، که همه ی ماهیت ملی و بین المللی دارند، مداخله می کنند و این عوامل تجلی سیاسی روابط اقتصادی را جا به جا، و حتی شکل این تجلی را دگرگون می سازند. با آن که نیروهای تولیدی صنعت در ایالات متحده ده برابر بزرگ تر از نیروهای تولیدی ما هستند، نقش سیاسی طبقه ی کارگر روسیه، نفوذش بر سیاست کشور، و امکان نفوذ قریب الوقوعش بر سیاست های جهانی، به مراتب از نقش و اهمیت طبقه ی کارگر آمریکا بزرگ تر است.

### بخش پنجم. طبقه ی کارگر در مسند قدرت و دهقان ها.

در صورت پیروزی قطعی انقلاب، قدرت به دست طبقه ای خواهد افتاد که در مبارزه نقش اصلی را ایفاء کرده است. به کلام دیگر، قدرت به دست طبقه ی کارگر خواهد افتاد. در این جا فوراً اضافه می کنیم که بدیهی است انتقال قدرت به طبقه ی کارگر مانع از ورود نمایندگان انقلابی گروه های اجتماعی غیرکارگری به درون حکومت نخواهد شد... اما مسأله این است که محتوای سیاست حکومت را چه کس تعیین خواهد کرد؟ چه کس در حکومت،

اکثریت همگونی را تشکیل خواهد داد. مشارکت نمایندگان قشرهای دموکراتیک مردم در حکومتی که اکثریتش را طبقه ی کارگر تشکیل می دهد یک مسأله است، و مشارکت نمایندگان طبقه ی کارگر، آن هم کم و بیش به عنوان مشتی گروگان محترم، در یک حکومت قطعاً بورژوا-دموکراتیک یک مسأله ی دیگر.

طبقه ی کارگر بدون وسعت بخشیدن به پایگاه انقلاب نمی تواند قدرت خود را حفظ کند. بسیاری از قشرهای توده های زحمت کش، مخصوصاً در روستا، ابتدا به درون انقلاب کشیده خواهند شد و فقط پس از قرار گرفتن پیش آهنگ انقلاب، یعنی پرولتاریای شهرنشین، در پشت سکان دولت، به سازمان دهی سیاسی دست خواهند یافت.

... ماهیت روابط اجتماعی- تاریخی ما، که تمامی وزن انقلاب بورژوائی را به دوش طبقه ی کارگر می اندازد، صرفاً موجب مشکلات عظیم برای حکومت کارگران نخواهد بود، بلکه دست کم در نخستین دوره ی موجودیت این حکومت امتیازهای ارزشمندی هم به آن خواهد داد. این امر در روابط مابین طبقه ی کارگر و دهقان ها تجلی خواهد کرد.

در انقلاب روسیه امکان پیدایش نوعی نظام بورژوا- پارلمانی که قادر به حل و فصل ابتدائی ترین مسائل دموکراسی باشد، وجود ندارد و تا مدت ها نیز وجود نخواهد داشت... در نتیجه، سرنوشت ابتدائی ترین منافع انقلابی دهقان ها - حتی همه ی دهقان ها به عنوان یک کاست- به سرنوشت تمامی انقلاب - یعنی به سرنوشت طبقه ی کارگر- گره خورده است، در نظر دهقان ها، طبقه ی کارگر در مسند قدرت یک طبقه ی رهائی بخش خواهد بود.

اما شاید دهقان ها عرصه را بر طبقه ی کارگر تنگ کنند و خود جای او را بگیرند؟ ممکن نیست. تمامی تجربه ی تاریخ بر علیه این فرض فریاد می کشد. تجربه ی تاریخ نشان می دهد که دهقان ها از ایفای یک نقش مستقل سیاسی به کلی عاجزند.

بورژوازی روسیه کلیه ی مواضع انقلابی را به طبقه ی کارگر تسلیم خواهد کرد. از این رو بورژوازی روسیه رهبری انقلابی دهقان ها را هم باید به طبقه ی کارگر تسلیم کند. در موقعیتی که بر اثر انتقال قدرت به طبقه ی کارگر ایجاد خواهد شد. دهقان ها چاره ی دیگری نخواهند داشت جز آن که از رژیم دموکراسی کارگری پیروی کنند. گرچه حتی ممکن است این کار را، همان طور که ناآگاهانه از رژیم بورژوایی پیروی می کنند، ناآگاهانه انجام دهند! اما حزب های بورژوا پس از به دست آوردن آراء دهقان ها فوراً قدرت را برای لگدمال کردن امیدها و خوش باوری های دهقان ها به وعده و وعیدها به کار می گیرند، و در وخیم ترین وضع ممکن جای خود را به یک حزب سرمایه داری دیگر می دهند، حال آن که طبقه ی کارگر، که متکی بر دهقان هاست، تمام نیروهای خود را به کار خواهد گرفت تا سطح فرهنگی روستا را بالا ببرد و آگاهی سیاسی را در میان دهقان ها اشاعه دهد.

### بخش ششم. رژیم پرولتاریا.

پرولتاریا فقط در صورت تکیه بر بیداری ملی، و تکیه بر آمال همه گانی خلق، می تواند به قدرت برسد. پرولتاریا در مقام نماینده ی انقلابی ملت و در مقام رهبر بلامنازع مردم در جنگشان با استبداد و توحش فئودالیستی، وارد

حکومت خواهد شد. اما پرولتاریا پس از رسیدن به قدرت عصر جدیدی را خواهد گشود. عصر قانون‌گذاری‌های انقلابی و سیاست‌های مثبت. و در آن مرحله بقای نقش او به عنوان سخن‌گوی بلامنزاع مردم ابدأ تضمین شده نیست.

سیاست پرولتاریای به قدرت رسیده روز به روز عمیق‌تر و ماهیت طبقاتی حکومتش روز به روز مشخص‌تر خواهد شد. و بدین ترتیب پیوند انقلابی موجود مابین پرولتاریا و ملت خواهد گسیخت. در این میان ناهمگونی طبقاتی دهقان‌ها به شکل سیاسی تجلی خواهد کرد. هر چه سیاست حکومت کارگران مشخص‌تر شود و از یک سیاست دموکراتیک عام به یک سیاست طبقاتی تغییر بیابد، تعارض موجود مابین لایه‌های مختلف دهقان‌ها نیز به همان نسبت شدیدتر خواهد شد.

دهقان‌ها در مقام یک قشر زحمت‌کش از نابودی نظام ارباب‌رعیتی حمایت خواهند کرد... اما قانون‌گذاری به نفع پرولتاریای زراعی نه تنها از هم‌دلی مؤثر اکثریت دهقان‌ها برخوردار نخواهد شد، بلکه با مقاومت فعال اقلیتی از دهقان‌ها نیز مواجه خواهد گشت. پرولتاریا ناچار خواهد شد مبارزه‌ی طبقاتی را به درون روستا نیز بکشاند و بدین ترتیب اشتراک منافع نسبتاً محدودی را که بی‌شک در میان همه‌ی دهقانان وجود دارد نابود سازد. پرولتاریا از همان نخستین لحظات حکومتش ناچار خواهد شد که تهی‌دستان روستا را در برابر توان‌گران روستا، یعنی پرولتاریای زراعی را در برابر بورژوازی دهقانی قرار دهد و از این راه برای خود تکیه‌گاهی بجوید.

به محض قرار گرفتن قدرت در دست حکومت انقلابی‌ای که اکثریتش را سوسیالیست‌ها تشکیل بدهند، از همان لحظه تفاوت موجود مابین برنامه‌ی

حداقل و برنامه‌ی حداکثر هم اهمیت اصولی و هم اهمیت عملی خود را از دست خواهد داد. حکومت پرولتاریا به هیچ عنوان نمی‌تواند خویشتن را در محدوده‌ی این تمایز (ما بین حداقل و برنامه‌ی حداکثر) نگاه بدارد.

نمایندگان پرولتاریا با ورود به حکومت در مقام قدرت حاکم، و نه به عنوان مشت‌ی گروگان عاجز، به موجب همین عمل مرز مابین برنامه‌ی حداقل و برنامه‌ی حداکثر را درهم خواهد شکست. بدین معنی که اصل اشتراک را در دستور روز قرار خواهند داد. این‌که پرولتاریا در این مسیر در چه نقطه‌ای متوقف خواهد شد، به تناسب نیروها بستگی دارد، و به هیچ وجه به نیات اولیه‌ی حزب پرولتاریا وابسته نیست.

به این دلیل است که در انقلاب بورژوائی، شکل خاصی از دیکتاتوری پرولتاریا، مثلاً دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا (و یا دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقان‌ها)، به هیچ عنوان نمی‌تواند مطرح باشد. طبقه‌ی کارگر بدون تجاوز از حدود برنامه‌ی دموکراتیک خود نمی‌تواند ماهیت دموکراتیک دیکتاتوری خود را تضمین کند. هر توهمی در این خصوص شدیداً مخرب خواهد بود.

حزب پرولتاریا پس از به دست گرفتن قدرت، برای حفظ آن قدرت تا دم آخر خواهد جنگید. یکی از وسایل پیشبرد این مبارزه برای حفظ و تداوم قدرتش همانا تهییج‌گری و سازمان‌دهی است، مخصوصاً در روستاها. وسیله‌ی دیگر عبارت است از اعمال سیاست اشتراکی. اشتراک نه تنها به طور اجتناب‌ناپذیر از موقعیت حزب به قدرت رسیده منتج خواهد شد، بلکه در جوار اتکاء به پرولتاریا به وسیله‌ی این برای حفظ موقعیت آن حزب نیز تبدیل خواهد گشت.

\*\*\*\*\*

هنگامی که موضوع انقلاب بی وقفه در مطبوعات سوسیالیستی به چاپ رسید، مطبوعات "مترقی" ما یک دل و یک زبان فریادهای خشمگین از سینه بر کشیدند. چون چنین انقلابی به علت کثرت برخوردهای اجتماعی، قیام لایه های جدیدی از توده ها و حملات بی وقفه ی پرولتاریا به امتیازهای سیاسی و اقتصادی طبقات حاکم، انحلال دستگاه استبداد و نظام ارباب رعیتی را به انقلاب سوسیالیستی وصل می کند.

نمایندگان رادیکال تر همان دموکراسی... نه فقط اندیشه ی حکومت کارگران در روسیه را خیال واهی می انگاشتند، بلکه معتقد بودند که در عصر تاریخی آتی امکان انقلاب سوسیالیستی در اروپا هم وجود ندارد. آنان می گفتند که مقدمات لازم هنوز موجود نیست. آیا چنین حرفی درست است؟ البته مسأله بر سر تعیین موعد انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه بر سر قائل شدن مکانی برای این انقلاب در چشم انداز واقعی تاریخ است....

(به دنبال عبارت فوق تحلیلی از مقدمات عمومی اقتصاد سوسیالیستی به عمل می آید و ثابت می شود که در حال حاضر- آغاز قرن بیستم- این مقدمات، اگر مسئله را در مقیاس اروپا و جهان در نظر بگیرد، هم اکنون موجودند.)

... در هر حال، در چارچوب مرزهای بسته ی کشورهای مجزا، تولید سوسیالیستی را، هم به دلایل اقتصادی و هم به دلایل سیاسی، نمی توان آغاز کرد.

## بخش هشتم. حکومت کارگران در روسیه و سوسیالیزم.

در بالا نشان دادیم که رشد اقتصادی کشورهای پیش رفته ی سرمایه داری مقدمات عینی انقلاب سوسیالیستی را فراهم آورده است. اما در این خصوص پیرامون روسیه چه می توان گفت؟ آیا می توانیم انتظار داشته باشیم که انتقال قدرت به پرولتاریای روسیه سرآغازی برای تحول اقتصاد ملی مان بر طبق اصول سوسیالیستی خواهد بود؟

همان طور که مارکس گفته است، کارگران پاریس از کمون انتظار معجزه نداشتند. اینک نیز نمی توان از دیکتاتوری پرولتاریا توقع معجزات فوری داشت. قدرت دولت همه توان نیست. مهمل است اگر تصور کنیم که کافی است طبقه ی کارگر قدرت را به دست بگیرد تا بتواند به موجب چند فرمان سوسیالیزم را جانشین سرمایه داری کند. ساخت اقتصادی هیچ کشوری محصول فعالیت های دولت نیست. پرولتاریا فقط می تواند قدرت دولت را با تمام قوا به کار بگیرد تا تکامل اقتصاد را در جهت نظام اشتراکی، و کوتاه کردن راهش، تسریع کند.

سوسیالیستی کردن تولید در شاخه هائی از صنعت شروع می شود که کمترین مشکلات را ایجاد می کنند. در طی دوره ی نخست، تولید سوسیالیستی شکل واحدهائی را به خود خواهد گرفت که به حکم قوانین گردش کالا با صنایع خصوصی مرتبط خواهند بود. تصرفات صنعت سوسیالیستی هر چه وسیع تر باشند، محاسنش هم به همان نسبت آشکارتر خواهند بود، رژیم سیاسی جدید به همان نسبت احساس استحکام بیشتری خواهد کرد، و اقدامات صنعتی بعدی پرولتاریا به همان نسبت جسورانه تر خواهند بود. در این

اقدامات، پرولتاریا خواهد توانست که نه تنها بر نیروهای مولد ملی که بر فنون بین المللی نیز تکیه کند، درست به همان شکل که درسیاست های انقلابی خود نه تنها بر تجربه ی روابط طبقاتی ملی که نیز بر تمامی تجربه ی تاریخی پرولتاریای جهانی متکی خواهد بود.

رژیم پرولتاریا از همان بدو امر ناچار خواهد شد که اقدام به حل و فصل مسأله ی ارضی کند، چون سرنوشت توده ی عظیمی از نفوس روسیه به این مسأله گره خورده است. پرولتاریا در حل و فصل این مسأله، چنان که در حل و فصل سایر مسائل، بنا را بر تلاش اقتصادی خود خواهد گذاشت: فتح وسیع ترین میدان ممکن برای سازمان دهی صنعت سوسیالیستی. تعیین کننده ی شکل ها و آهنگ این سیاست در خصوص مسأله ی ارضی، از یک سو منابع مادی تحت سلطه ی پرولتاریا خواهد بود، و از سوی دیگر ضرورت گسترش فعالیت های پرولتاریا به نحوی که متحدان احتمالی او به صفوف ضدانقلاب سوق داده نشوند.

اما سیاست سوسیالیستی طبقه ی کارگر در شرایط صنعتی کنونی روسیه تا چه حد می تواند به پیش رود؟ قدر مسلم آن است که مدت ها پیش از آن که این سیاست با مسأله ی عقب ماندگی فنی کشور مواجه گردد، به موانع سیاسی برخورد خواهد خورد. طبقه ی کارگر روسیه بدون برخورداری از حمایت دولتی پرولتاریای اروپا نمی تواند در قدرت باقی بماند و نمی تواند حکومت موقت خود را به دیکتاتوری طویل المدت سوسیالیستی تبدیل کند....

"خوشبینی" سیاسی می تواند دو شکل به خود بگیرد: می تواند در ارزیابی نیروهای خود و جنبه های مساعد موقعیت انقلابی به راه اغراق برود و وظایفی را برعهده بگیرد که تناسب موجود نیروها اجازه ی حل و فصل شان

را نمی دهد. اما از سوی دیگر هم می تواند به نحوی خوشبینانه برای وظایف انقلابی خود حدودمرزی قائل شود که منطق وضعیت موجود ناگزیر ما را از آن فراتر می راند.

ما می توانیم اعلام کنیم که انقلاب ما از حیث هدف های عینی اش یک انقلاب بورژوائی است و در نتیجه نتایج اش هم ناگزیر بورژوائی خواهند بود، و بدین ترتیب برای همه ی مسائل انقلاب حد و مرزی قائل شویم. اما با این کار چشم خود را به روی این واقعیت بسته ایم که عامل اصلی این انقلاب بورژوائی پرولتاریا خواهد بود، و تمامی جریان انقلاب پرولتاریا را به سوی قدرت سوق خواهد داد...

می توانی خودت را با این فکر تخدیر کنی که شرایط اجتماعی روسیه هنوز برای اقتصاد سوسیالیستی آماده نیستند، و بدین ترتیب فراموش کنی که پرولتاریا، پس از کسب قدرت، ناگزیر به حکم منطق موقعیتش ناچار خواهد شد که اقتصاد دولتی را بنیان بنهد.

این تعریف عام جامعه شناسانه: "انقلاب بورژوائی"، به هیچ عنوان مسائل سیاسی- تاکتیکی، تناقضات و مشکلاتی را که مکاتیزم آن انقلاب بورژوائی ایجاد خواهد کرد، حل و فصل نمی کند.

در پایان قرن هجدهم، در چارچوب انقلاب بورژوائی ای که وظیفه ی عینی اش همانا استقرار حکومت سرمایه بود و بس، دیکتاتوری سان کولتها ممکن از آب درآمد. در انقلاب دیگری در آغاز قرن بیستم، که باز هم از حیث وظایف بلافصل عینی اش بورژواست، حاکمیت سیاسی پرولتاریا در آینده ی نزدیک اجتناب ناپذیر یا دست کم محتمل به نظر می رسد. پرولتاریا خود باید تضمین کند که این حاکمیت، برخلاف امید برخی واقع بینان بی فرهنگ،

ماجرای زودگذری نخواهد بود. اما شتابی به خرج نداده ایم که: آیا این دیکتاتوری پرولتاریا به نحوی ناگزیر مرزهای انقلاب بورژوائی را درهم نخواهد شکست؟ آیا ممکن نیست که این دیکتاتوری پرولتاریا، براساس میانی جهانی- تاریخی، چشم انداز موفقیتی را در برابر خود بگشاید که پس از در هم شکسته شدن این مرزهای تنگ میسر خواهد شد؟

(پس از عبارات فوق شرح و بسط این اندیشه به دنبال می آید که به احتمال قوی انقلاب روسیه می تواند انقلاب پرولتری را در غرب به راه بیندازد و آن انقلاب پرولتری به نوبه ی خود تکامل سوسیالیستی روسیه را تضمین کند.)

\*\*\*\*\*

باید اضافه کنیم که در نخستین سال های موجودیت بین الملل کمونیست، اثری که چکیده اش را در بالا نقل کردیم به عنوان تفسیر نظری انقلاب اکتبر رسماً به زبان های خارجی منتشر شد.

منبع: انتشارات فانوس چاپ اول تهران، آبان ماه سال ۱۳۶۰

ترجمه: سعید باستانی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس ای نترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yashazarri@yahoo.com](mailto:yashazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۶